

برخی از دلالت‌های تربیتی در رسائل اخوان‌الرضا (قرن چهارم)

بهر روز رفیعی *

چکیده

در این جستار تلاش شده است از رهگذر پژوهشی بنیادی - تاریخی، با پیروی از روش پژوهشی توصیفی - تحلیلی، و با استناد مستقیم به رسائل اخوان‌الرضا، پاره‌ای از دلالت‌های تربیتی آنها برگرفته و پیش رو نهاده شود. از این پژوهش نیک برمی‌آید که اخوان‌الرضا، فراوان به تعلیم و تربیت پرداخته‌اند و از دلالت‌های تربیتی ره‌یافته در رسائل آنان می‌توان به مؤلفه‌های تربیتی مهمی چون: چیستی، امکان، ضرورت، هدف‌ها، اصول، عوامل، مراحل، روش‌ها و... تربیت از نگاه آنان پی‌برد و اثبات کرد که سخنان فروکاهنده برخی از غربیان ناآگاه یا غرض‌ورز درباره تربیت در اسلام، تا چه پایه نارواست.

واژه‌های کلیدی: اخوان‌الرضا، دلالت‌های تربیتی (مفهوم، امکان، ضرورت، اهداف، اصول، مراحل، عوامل، روش‌ها، مواد درسی)

مقدمه

اسلام، گوهری دانشی و دانش خیز دارد و در پی فرگشت انسان در دو سراسر است، و به اعتبار چنین عنایتی است که برای تعلیم و تربیت، نقش و کارکردی ویژه می‌شناسد و آموزش‌های و حیانی‌اش با مظاهر دانش، یعنی خواندن و تعلیم و قلم آغاز می‌شود (علق، ۱-۵) و پیامبرش خود را معلم می‌داند (دارمی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۹۹) و صلاهی «... رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ پروردگارا بر دانش من بیفز» (طه، ۱۱۴) سر می‌دهد و عالمان را وارثان رسولان می‌خواند (کلینی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۲۴) و دانش‌جویی را بر زن و مرد مسلمان واجب می‌شمارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۷) و از آنان می‌خواهد از گهواره تا گور دانش بجویند (قمی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۰۱) و در پی دانش حتی تا چین بپویند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۷). باری چون چنین بود، دیری نیاید که از مسلمانان، مردمانی بهین‌پایه و کاردان و فراخ‌مایه برآمدند که ساختار اجتماعی شالوده‌استوار و گسترده، پدید آوردند و دارای نظام آموزش و پرورش شدند که توانست «احتمالاً خلاق‌ترین همه تمدن‌ها در زمینه علم» را بیافریند (نصر، ۱۳۷۴، ص ۱۲۱)، تمدنی که کشت تعلیم و تربیت جهان، قرن‌ها بدان سیراب گشت، چنان که اگر این نظام تعلیم و تربیت و علوم بارآمده در آن نبود، دانش‌های قرون وسطی و عصر نوزایی و دوران پس از آن پدید نمی‌آمد (همان). طبیعی است که چنین نظام تعلیم و تربیتی، خاستگاه معلمان و مربیانی بزرگ باشد که مسئولیت آموزش و پرورش نسل‌های نوخاسته را گردن نهند. از ویژگی‌های برجسته فراوانی از این مربیان، آن بوده است که در کنار فعالیت‌های علمی و آموزشی، در آثار خود به تعلیم و تربیت هم اشاراتی کرده‌اند و شماری پرشمار از آنان در حوزه تعلیم و تربیت، تک‌نگاشت‌هایی پرداخته‌اند که امروزه در شمار متون و ذخایر مهم تربیتی‌اند.

با این همه، در آثاری که به تاریخ تعلیم و تربیت جهان و مربیان بزرگ پرداخته شده است، از مربیان بزرگ مسلمان یاد نشده است، چنان که پنداری در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، مربی درخور یادی وجود نداشته است.^۱ سهل است، برخی از شرق‌شناسان غربی، درباره تربیت در اسلام، گفته‌هایی دارند که از ناگفته‌های گروه پیشین زیانبارتر و فروکاهنده‌تر است؛ مثلاً یکی غافل از اینکه در غرب مسیحی - دست‌کم - تا قرن پانزدهم میلادی هیچ اثر تربیتی مهمی پدید نیامد (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۲۷۴) پنداشته است در شرق اسلامی ذوق فطری برای تعلیم دیده نمی‌شود و مسلمانان به کودک نمی‌پردازند و توجه به

۱. بنگرید به: شاتو، مربیان بزرگ، مایر، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، رابرت، مربیان بزرگ (تاریخ اندیشه‌های تربیتی) و شاورده، استادان بزرگ تعلیم و تربیت.

کودک در قرآن و ادبیات اسلامی بسیار ناچیز است و آثار ارزشمندی که درباره تربیت کودک به زبان عربی پرداخته شده است، کار ترسایان عرب است^۱ نه مسلمانان (به نقل از: اهوانی، ۱۹۸۳، ص ۲۴۵؛ Carra de Vaux, 1909, p.194).

دیده فروبستن بر این دست کاستی‌ها و نابایستی‌ها در کنار غیربومی بودن علوم تربیتی، موجب می‌شود دانشجوی علوم تربیتی با آرای تربیتی مربیان غربی از افلاطون تا دیوئی آشنا شود و بپذیرد که اینان تنها بزرگان تربیتی جهانند و با آرای تربیتی مربیان بزرگ مسلمان، بیگانه بماند.

این قلم سر آن دارد که به خواست خداوند در مقالاتی آرای تربیتی مربیان بزرگ مسلمان را معرفی کند. در مقاله پیش رو، به پاره‌ای از یافته‌های این قلم در زمینه دلالت‌های تربیتی رسائل اشارت خواهد رفت.

معرفی و آثار

اخوان‌الصفاء، نام گروهی از فیلسوفان روشن‌فکر ماب قرن چهارم است. این جماعت پدیده‌ای بدیع و یگانه در فرهنگ اسلامی است؛ زیرا هیچ‌گاه پیش از اخوان‌الصفاء و پس از آنان، جمعیتی با ویژگی‌های آنان در فرهنگ و تمدن اسلامی پا نگرفت.

آنان شریعت را آلوده‌گشته به نادانی‌ها و آمیخته‌شده با گمراهی‌ها می‌دانستند و بر این باور بودند که شریعت را جز با فلسفه نمی‌توان از این اضافات نامیمون، پالود؛ چرا که دانش‌های فلسفی و شریعت نبوی دو امر الهی‌اند که یک هدف دارند، هرچند در فروع مختلف‌اند.

بنابر این تفسیر از فلسفه و شریعت است که اخوان باور دارند که چون فلسفه یونانی با شریعت عربی به هم درآمیزد، کمال مطلوب حاصل است. آنان برای رسیدن به این کمال و رساندن به آن، پنجاه و دو رساله درباره همه مسائل فلسفه نظری و عملی پرداختند تا در میان اعضا تدریس شود و مجموع آنها را رسائل اخوان‌الصفاء و خلان الوفا خواندند^۲ (توحیدی، ۱۴۲۴، ص ۱۶۳).

۱. گذشته از سخافت و واهی بودن این ادعا، تا آنجا که اطلاعات کتاب‌شناخت این قلم، قدمی دهد، تاکنون هیچ تربیت‌نگاشتی از ترسایان عرب، شناسایی نشده است و اگر روزی چنین اثری یافت شود، تربیت‌نگاشتی مسیحی - عربی است و به ضعف و قوت تربیت‌نگاری در اسلام ربطی ندارد.

۲. برای آشنایی فزون‌تر با اخوان‌الصفاء بنگرید به: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، مدخل «اخوان‌الصفاء»؛ محمود اسماعیل عبدالرزاق، اخوان‌الصفاء رواد التنویر فی الفكر العربی؛ فاخوری، حنا و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ ممتحن، حسینعلی، نهضت فرمطیان و بحثی در باب انجمن اخوان‌الصفاء و خلان الوفا؛ عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه، ترجمه جعفر غضبان.

اخوان‌الصفاء و تعلیم و تربیت

اساس دعوت اخوان بر تعلیم و تربیت است. عنایت آنان به این مهم آن‌مايه بوده است که، پس از پذیرش حضرت باری و پیامبران او، فریضه‌ای را واجب‌تر و ارجمندتر و سودمندتر از دانش‌آموزی و آموزش دیگران نمی‌دانند (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۴۶).

اخوان، یاران خود را به فراگیری همه دانش‌ها فرامی‌خوانند (همان، ص ۵۳۸)؛ و می‌کوشند با دگرگونی نظام عقلی و تربیتی افراد، نظام سیاسی و اجتماعی را دگرگون سازند (فارابی، ۱۳۷۱، مقدمه مترجم، ص ۵۹).

چیستی تربیت

اخوان تعلیم و تربیت را بازتاب اشتیاق و گرایش سرشتی و دوسویهٔ مربی و متربی به یکدیگر می‌دانند، و بر این باورند که آبشخور ارتباط آموزشی معلم و متعلم همین شوق و اشتیاق است. آنان در فلسفه این میل و عشق می‌گویند: حکمت الهی و عنایت ربانی، آفریدگان را با رشته‌ای واحد و در نظامی یگانه به یکدیگر پیوند داده است و آنها را سامان بخشیده و سازمانده کرده است. این رشته و نظام واحد، عشق است؛ یعنی از آنجا که برخی از آفریدگان علت و برخی دیگر معلول‌اند، در سرشت معلول‌ها گرایش و اشتیاقی فراسوی علت‌ها نهاده شده است، و در سرشت علت‌ها هم رأفت و رحمت و مهربانی نسبت به معلول‌ها نهاده شده است. این حالت دوسویه در روابط حاکم میان فرزندان و والدین و نیز در روابط میان بزرگ‌ترها با کوچک‌ترها، نیرومندان با ناتوانان به خوبی مشهود است (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۷۶).

چون چنین است، افراد بالغ به کودکان و بچه‌ها علاقه‌مندند و آنان را دوست دارند. همین دوستی و علاقه است که انگیزه تربیت و تأدیب و تهذیب بچه‌ها و کودکان می‌شود و آنان از این رهگذر به کمال و غایات مورد نظر می‌رسند.

اخوان معتقدند هر ملتی که این میل و اشتیاق دوسویه در شهروندان آن نیرومند باشد، در تعلیم و تربیت و حرفه و فن و ادبیات و علوم و معارف کاربردی و مهارت‌های دستی و... پیشرفت می‌کند (همان، ص ۲۷۷).

۱. تعریف تعلیم و تربیت: اخوان، تعلیم و تربیت را از قوه به فعل رساندن نهاده‌های سرشتی انسان می‌دانند و تصریح می‌کنند که عالمان، علامه بالفعل و متعلمان، علامه بالقوه‌اند و تعلیم چیزی نیست، مگر به فعلیت رساندن آنچه بالقوه است، و یادگیری هم

رسیدن از قوه به فعلیت است (همان، ج ۱، ص ۲۶۲، ۳۹۹؛ ج ۳، ص ۴۷۳)؛ بنابراین، فعل تربیتی، عهده‌دار به فعلیت رساندن استعدادها و توانایی‌های بالقوه متری است. به این ترتیب می‌توان گفت: تربیت از نگاه اخوان‌الرضا، کنش و واکنشی است میان دو قطب تربیت یعنی مربی و متری.

۲. امکان تربیت: بنا بر آنچه آمد، تربیت، یعنی حرکت از قوه به فعل، یا حرکت از امکان به وجود (همان، ص ۲۶۲)؛ به دیگر سخن، تربیت یعنی تلاش عالم (معلم) برای شکوفایی (فعلیت یافتن) توانایی‌های بالقوه (درون‌نهاد) متعلم.

اخوان، فراگیری همه علوم و معارف را برای انسان شدن می‌دانند و البته منکر اختلاف توانایی افراد در یادگیری علوم و معارف گوناگون نیستند و نیز اشاره می‌کنند که حتی کسانی که طبیعت و استعدادشان با دانشی سازواری ندارد، با تلاش بیشتر می‌توانند آن دانش را فراگیرند (همان، ص ۲۹۷، ۳۰۶).

۳. ضرورت و اهمیت تربیت: اگر دخالت و کنش کسی که نیروی او فعلیت یافته است (معلم) نباشد، آنچه در متعلم بالقوه است، به همان حال می‌ماند و از قوه به فعل نمی‌رسد (همان، ص ۲۹۴)؛ از این روست که اخوان، بر وجود تعلیم و تربیت برای تحقق فعلیت قوای متعلمان تأکید می‌کنند و از اعضای خود می‌خواهند معلومات بیشتری بیاموزند تا قوای آنان بیشتر فعلیت پذیرد.

اخوان با بیان سیاست تربیتی در تربیت خود، فرزندان، همسر، خادم، زیردستان، بر ضرورت و اهمیت تربیت اشاره کرده (همان، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۶۱) و افزوده‌اند که اصولاً بازشناخت خیر از شر، و خوبی از بدی در هر زمینه نیاز به تجربه و آموذگی دارد که افراد غیر مجرب از آن محرومند؛ پس ناگزیر هر انسانی نیازمند معلم و مؤدب و استاد است تا او را در فراگیری اخلاق و عقاید و رفتار و صنایع و علوم و آداب یاری کند (همان، ج ۳، ص ۴۸۰). اخوان تعلیم و معلمی را شامل بالاترین مراتب وجود تا پایین‌ترین مراتب آن می‌دانند، چه از نگاه آنان پیامبران معلمان و مؤدبان و استادان بشرند و فرشتگان معلمان پیامبرانند، و نفس کلی معلم فرشتگان است و عقل فعال معلم نفس کلی است و خداوند معلم کل است (همان).

از نگاه اخوان، با علم که حاصل تعلیم و تعلم است، نفوس از مرگ جهالت نجات می‌یابند و از خواب غفلت بیدار می‌شوند و راه ملکوت آسمان‌ها را می‌پیمایند (همان، ج ۱، ص ۲۷۷). این نگرش اخوان، مبتنی بر ایمان آنان به توانایی انسان برای تعالی و برکشیدن

هرچه بیشتر خویش است. آنان از این منظر، تعلیم و تربیت را ابزاری ضروری برای ارتقاء روحی و عقلی و اخلاقی انسان، فراسوی مقام فرشتگان می‌دانند (همان، ج ۳، ص ۴۷-۴۸).

هدف‌های تربیت

هدف غایی: اخوان‌الصفای برای تربیت، هدف دنیایی و عقبایی یاد کرده‌اند که در کلی‌ترین بیان، سعادت دنیا و آخرت است. آنان کوشیده‌اند میان غایت افلاکی تعلیم و تربیت با نیازهای خاکی انسان و آنچه امور زندگی او را به سامان می‌سازد و سعادت او را در زندگی خاکی فراهم می‌آورد، چنان توازن ایجاد کنند که وی را برای رسیدن به سعادت اخروی آماده سازد که برجسته‌ترین نمود آن، رؤیت خداوند است؛ چه آنان برترین علم را علم به خویش یا معرفت نفس و به تعبیر اخوان، علم‌النفس می‌دانند که مقدمه معرفت رب است و در نهایت به دیدار حضرت حق می‌انجامد.

اخوان در اثبات امکان رؤیت باری، به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌جویند و نظر مخالفان را رد می‌کنند و نمی‌پذیرند که مراد از لقاء الله در ادبیات قرآنی، رؤیت به مفهوم متعارف نیست. آنان در این حوزه، به افکار اشعریان نزدیک‌ترند تا به باورهای شیعی (همان، ج ۲، ص ۱۵۱؛ ج ۴، ص ۶۳، ۱۰۱-۱۰۲).

اهداف میانی: چون از این هدف غایی که به نظر اخوان، فراتر از آن در خیال نمی‌گنجد، اندکی تنزل کنیم به اهدافی دیگر چون رسیدن به نعیم بهشت می‌رسیم و پس از آن هدفی است که مقدمه وصول به این اهداف غایی است و اخوان سخت بر آن تأکید دارند و بارها و در مناسبت‌های گوناگون به آن می‌پردازند؛ یعنی خودشناسی که خود سرآغاز همه دانش‌هاست (همان، ج ۲، ص ۴۶۲)؛ چه هدف همه فیلسوفان از پرداختن به دانش‌های ریاضی، ریاضی، ره‌یافتن به دانش‌های طبیعی است، و هدف از رسیدن به این دانش‌ها دستیابی به دانش‌های الهی است که فرجامین هدف حکیمان و سرانجام ارتقا به شناخت‌های حقیقی است، و نخستین مرتبه دانش‌های الهی، شناخت گوهر نفس و پی‌بردن به مبدأ آن است تا معلوم شود پیش از پیوند با تن در کجا بوده است و پس از گسستن از تن به کجا خواهد رفت. باری وظیفه انسان، شناخت خداست و راهی به سوی این شناخت نیست مگر شناخت نفس خویش (همان، ج ۱، ص ۷۵-۷۶).

اهداف جزئی: گذشته از اهداف غایی و میانی تربیت، در رسائل به اهداف جزئی فراوانی اشاره شده است، مثلاً اخوان می‌خواهند عضوی پرورش دهند که حکیم باشد و از این

رهگذر کارهایش استوار، و هنرش راست، و گفتارش درست، و اخلاقش پسندیده، و عقایدش روا، و رفتارش پاکیزه، و دانش‌هایش حقیقی باشد و به حقایق اشیا پی‌برد و کمیت و انواع اجناس آنها و خواص تک‌تک آن انواع و علت آنها را بداند و در پاسخ به آیا هست، چیست، چند است، چون است، کجاست، کی است، چراست، کیست درنماند (همان، ج ۳، ص ۳۴۵).

اصول تربیت

اخوان‌الرضا برای تحقق تعلیم و تربیت اعضای خود، بر رعایت اموری چند تأکید کرده‌اند که از اصول تعلیم و تربیت آنان به شمار می‌رود. شماری از این اصول عبارتند از: شناخت مربی، رعایت تفاوت‌های فردی، سلطه و اعتبار، آغاز آموزش از محسوسات، آراستگی و وقار معلم، آراستگی فراگیرنده، گزینش، امنیت و پنهان‌کاری، تکلیف به قدر وسع، اهلیت معلم، جوان‌مداری، تأثیر متقابل عادات و آرا و اخلاق بر یکدیگر، تناسب و سازگاری، کرامت اعضا، تعاون و همیاری، تدریج، جمع دنیا و آخرت، تکیه بر علوم و معارف و حیانی، تقدم تهذیب بر تعلیم، آموزش به‌هنگام، که شماری از آنها را بازمی‌شکافم:

۱. **شناخت مربی:** اگر معلم، متعلم را درست نشناسد و از ویژگی‌های او آگاه نباشد، نمی‌تواند او را چنان که باید تعلیم دهد و تربیت کند. اخوان این آگاهی و شناخت را لازمه فعالیت موفقیت‌آمیز معلم می‌دانند. آنان این شناخت را در تربیت یاران خود بسیار مهم می‌دانند و عمل به آن را از رموز موفقیت در فعالیت‌های آموزشی درون‌حزبی می‌شمارند (همان، ج ۴، ص ۲۶۰-۲۶۱).

۲. **رعایت تفاوت‌های فردی:** این اصل مسبوق به تحقق اصل پیشین است؛ چه تا معلم، فراگیرنده را نشناخته و به ویژگی‌های او پی نبرده است، منطقی نمی‌تواند این اصل را رعایت کند.

اخوان، به وجود و فلسفه تفاوت‌های فردی در فراگیرندگان توجه دارند و ضمن اشاره به آبخورهای تفاوت افراد در یادگیری و گرایش به علوم و صنایع، بر مریبان لازم می‌دانند در برنامه آموزشی خود این تفاوت‌ها را در نظر بگیرند و با مخاطبان گوناگون به فراخور گرایش و استعداد آنها سخن بگویند و به یاد داشته باشند که پیامبران در ابلاغ رسالت، به اختلاف احوال مردم عنایت ورزیده‌اند و به هر کس و هر گروه به فراخور حال او آموزش داده‌اند (همان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ ج ۳، ص ۲۹۹).

۳. **سلطه و اعتبار:** مراد از این اصل، سلطه معلم بر شاگرد و نیز اعتبار او نزد وی است. از نگاه اخوان، سلطه و اعتبار از اصول حاکم بر نظام اجتماعی و از جمله تعلیم و تربیت است و بدون آن، اساساً نظامی پا نمی‌گیرد و به هیچ هنجاری در جامعه عمل نمی‌شود.

اخوان‌الصفاء، این اصل را اقرار و طاعت می‌خوانند و می‌افزایند شاگردان باید تعلیم و تلقین معلم را باور کنند و بپذیرند و اوامر و نواهی معلم را گردن نهند و به تأدیب او تن دهند؛ همچنان که کودک در خانواده باید دستورهای پدر و مادر را فرمان برد و دل در گرو خواسته‌های آنان نهد. همچنین شاگردان پس از مرحله آموزش در مکتب، باید گوش به فرمان استاد خود در آموزش‌های فرامکتب باشند و فنون و پیشه‌ها و کارهایی را که آموزش می‌دهد، بیاموزند و بپذیرند (همان، ج ۳، ص ۴۵۳-۴۵۴).

۴. **آغاز آموزش از محسوسات:** این اصل، ارتباطی تنگاتنگ با اصل تفاوت‌های فردی دارد. اخوان با توجه به مراحل رشد شناختی فراگیرنده، لازم می‌دانند برای مفیدتر و مؤثرتر افتادن آموزش، تعلیم از محسوسات شروع شود؛ چه آموزش محسوسات با میزان فهم و توان درک فراگیرنده مبتدی سازواری دارد و از این‌روست که آنان پیشنهاد می‌کنند، مثلاً هندسه، پیش از منطق آموزش داده شود؛ زیرا مثال‌های هندسه محسوس‌اند اما مثال‌های منطق انتزاعی (همان، ج ۱، ص ۴۴۵؛ ج ۳، ص ۱۸۳).

۵. **تکلیف به قدر وسع:** اخوان از استادان و معلمان می‌خواهند برای شاگردان چون پدر مهربان و پزشک دلسوز باشند و بر آنان بزرگی نفروشدند و از هیچ‌یک از آنان بیش از آنچه در توان دارند نخواهند و به یاد داشته باشند که خداوند به هر بنده‌ای متناسب با توانش تکلیف می‌کند. رعایت این اصل موجب آسانی یادگیری و استمرار آموزش می‌شود (ناصر، ۱۹۷۷، ص ۱۸۶).

۶. **اصل اهلیت معلم:** اخوان تعلیم و تعلم را از صنایع (فنون) می‌دانند و معتقدند اهل هر فن و علم و مذهب، بر اصول و فروع فن و علم و مذهب خویش آگاه‌تر از دیگرانند. این برتری مسبوق به آموزش‌هایی است که دیده‌اند و مهارت‌هایی که به دست آورده‌اند و تجربه‌هایی که اندوخته‌اند.

از جمله مشکلات و به تعبیر اخوان‌الصفاء، بلایای بزرگی که دامنگیر اهل فن و علم و مذهب می‌شود، دخالت ناهلان در این امور است. از این ناخوشایندتر آن است که ناهلان از آنچه نمی‌دانند، می‌گویند و در فروعی وارد می‌شوند که از اصول آنها بی‌خبرند (اخوان‌الصفاء، ج ۳، ص ۴۳۸). از این اهلیت، می‌توان به تخصص و لزوم آن در معلم تعبیر کرد.

مراحل و محیط‌های رشد و تربیت

براساس آنچه در رسائل آمده است، مراحل رشد و تربیت را به شکل زیر و در شش مرحله می‌توان ترسیم کرد:

مرحله نخست، نوزادی تا ۴ سالگی: در این مرحله که بنابر ادبیات تربیتی اخوان می‌توان آن را سن رشد نامید، مراحل رشد کودک از این قرار است: نوزاد چون زاده شود، حواس پنج‌گانه‌اش محسوسات را درمی‌یابد؛ اما نه یکباره و در یک سطح، بل به تدریج و با تفاوت در حاسه؛ یعنی، نخست حس بساواایی او فعال می‌شود، سپس حس چشایی نوزاد فعال می‌گردد و او مزه‌ها را از یکدیگر بازمی‌شناسد و شیر مادر را از دیگر شیرها تشخیص می‌دهد؛ بعد حس بویایی او به مرحله تشخیص می‌رسد و پس از آن حس شنوایی او توانا می‌شود و صداهای بلند را از صداهای کوتاه باز می‌شناسد و در مرحله بعد حس بینایی او توان می‌یابد تصاویر را از یکدیگر تمییز دهد، و در فرجامین مرحله، حس شنوایی او کامل‌تر می‌شود و می‌تواند صدای مادر و پدر و خواهر و برادر را از یکدیگر بازشناسد.

اخوان معتقدند کودک در این مرحله، نیازمند پرورش خوب و به تعبیر آنان حسن‌التربیه است و باید نیک و با آنچه برای رشد او سازوارتر و شایسته‌تر است و از سر علم تغذیه شود تا خوب رشد کند و خوش‌بینیه بارآید (همان، ج ۱، ص ۴۵). از نگاه اخوان در این دوره ۴ ساله، فهم و ذهن و تفکر و معارف غریزی کودک کامل می‌شوند و او برای ورود به مکتب و آغاز تحصیل علم و مهارت آماده می‌شود (همان، ج ۲، ص ۱۵۱). اخوان، پرورش کودک در این ۴ سال را سخت متکی بر استفاده از حواس می‌دانند (همان).

مرحله دوم، از ۵ تا ۱۵ سالگی: محیط این مرحله، مکتب است. این مرحله از ۵ سالگی آغاز می‌شود و با آغاز به مکتب رفتن کودک همراه است. اخوان، این مرحله تربیتی را هم، مانند مرحله پیشین، از مراحل تربیت حزبی نمی‌دانند. آنان فراگیرندگان را در این مرحله صبی می‌نامند و در گفتگو از آن از دو اصطلاح معلم و مکتب نام می‌برند. اخوان این مرحله را فرجامین مرحله آموزش غیر حزبی می‌دانند و اشاره می‌کنند که کودک با گذراندن این مرحله، قرآن و خواندن و نوشتن می‌آموزد و با شعر و ادب عرب و تاریخ و نحو و لغت هم آشنا می‌شود و اندکی ریاضیات و محاسبه و امور دیوانی را فرامی‌گیرد و پاره‌ای از مهارت‌های شغلی چون توزین و حسابرسی را می‌آموزد (همان، ج ۲، ص ۱۵۱؛ ج ۳، ص ۴۲-۴۳).

مرحله سوم، جوانی (۱۵ تا ۳۰ سالگی): جوانان، مبتدیان آموزش حزبی در تشکیلات اخوان به شمار می‌روند و از این‌روست که اخوان آنان را تلمیذ (شاگرد) می‌خوانند. این گروه که در اثر رشد سنی و شناختی و کسب پاره‌ای از علوم و معارف و فنون، از بازی کمابیش بریده‌اند (همان، ج ۳، ص ۲۷۹)، پس از سپری کردن آموزش‌های مکتب، به بازار کار روی می‌آورند و از آموخته‌های خود در مکتب، استفاده می‌کنند و چون شایستگی‌های مورد نظر اخوان را دارا باشند، به عضویت اخوان‌الصفاء درمی‌آیند. اخوان، اعضای خود در این مرحله را از مصادیق آیه شریفه: «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ...؛ و چون کودکانان به بلوغ رسیدند...» (نور، ۵۹) می‌دانند (اخوان‌الصفاء، ج ۳، ص ۵۷) و آنان را برادران نیکوکار و مهربان ما می‌خوانند (همان، ج ۴، ص ۵۷). این اعضا، شاگردان اخوان به‌شمارند که تحت آموزش گروه (۳۰-۴۰ ساله) که در تشکیلات اخوان، طبقه معلم به حساب می‌آیند قرار دارند.

مرحله چهارم (۳۰ تا ۴۰ سالگی): این مرحله ناظر بر رشد قدرت عقلی و درک فلسفی اعضا برای ادراک مسائل فلسفی است. اخوان متریبان این مرحله را برادران برگزیده دانای ما می‌خوانند (همان، ج ۴، ص ۵۷) و از آنان انتظار دارند از برادران خود سرپرستی علمی و معنوی کنند و در حق آنان جوانمرد و حافظ حقوقشان باشند. اخوان این متریبان را طالب‌العلم و محب‌الحکمه، و معلمان آنان را فیلسوف و حکیم می‌خوانند و می‌گویند آیه شریفه: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا...؛ و چون به برنایی خویش رسید بدو (نیروی) داوری و دانش بخشیدیم...» (یوسف، ۲۲) به آنان اشاره می‌کند.

محیط آموزشی این گروه گذشته از محیط‌های پیشین، و جلسات دوره‌ای و سرّی هر دوازده روز یک‌بار اخوان، طبیعت با همه مظاهر گوناگون و نمودهای الهی آن است تا با ریزکاوی در دقایق و عجایب بی‌شمار آن، توحیدشان ژرفا پذیرد (اخوان‌الصفاء، ج ۲، ص ۱۵۱).

مرحله پنجم (۴۰ تا ۵۰ سالگی): اخوان، متریبان این مرحله را که بسیاری از وادی‌های رشد و تربیت را پیموده‌اند و به لحاظ علم و تقوا بر متریبان مراحل پیشین اشراف و نظارت و برتری دارند، برادران فرزانه گرامی ما می‌نامند و آنان را از مصادیق این آیه شریفه می‌دانند: «... حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً...؛ ... تا چون به رشد کامل رسد و چهل ساله شود...» (احقاف، ۱۵) (همان، ج ۴، ص ۵۷).

این گروه شایستگی دارند با اسرار باطنی شریعت آشنا شوند و طریق معرفت آنان همان طریق معرفت پیامبران است، و صاحبان سلطنت و سیاست‌اند و امر و نهی می‌کنند و با

دشمنان می‌ستیزند و در عین حال با مهربانی و مدارا می‌کوشند دیگران را رهبری کنند (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۵۷).

مرحله ششم (۵۰ سالگی به بعد): اخوان، همه اعضای خود را در هر مرحله‌ای از رشد و تربیت باشند به رسیدن به این مرحله فرامی‌خوانند؛ چه این مرحله غایت مراحل رشد و تربیت از نگاه آنان است. اخوان چون به این مرحله از رشد و تربیت راه یابند علوم الهی را آموخته‌اند (همان، ج ۴، ص ۵۷-۵۸) و تسلیم اراده حضرت حق‌اند و به دریافت فیوضات ربانی مشرف می‌شوند و ادراک واقعیت باطنی امور و اشیا بر آنان آسان می‌شود و به گونه‌ای معرفت ملکوتی و روشن‌بینی روحی دست می‌یابند و احوال قیامت و حشر و نشر و حساب و کتاب و... را درمی‌یابند (همان).

اخوان الصفا، پیامبران و حکیمان و اولیا را از این گروه می‌شمارند و آیات شریفه: «بِأَيِّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي؛ ای روان آرمیده به سوی پروردگارت خرسند و پسندیده باز گرد. آنگاه در جرگه بندگان من درآی. و به بهشت من پا بگذار» (فجر، ۲۷-۳۰) را در مورد آنان می‌دانند (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۵۷-۵۸) و معتقدند به واصلان به این مرحله، کتاب و بیان تعلیم می‌شود (همان، ج ۳، ص ۴۱۵)، چنان که خداوند می‌گوید: «كُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» سپس این کتاب را به کسانی از بندگان خویش که برگزیده ایم به میراث دادیم» (فاطر، ۳۲). اینان خواص عالمان و همان راسخان در علم و عارفان به اصول و فروع علوم و معارفند (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۵۱۰-۵۱۱)؛ چرا که برترین کار آنان تفکر و عبرت‌گیری از جریان امور محسوس و معقول است (همان، ص ۵۰۵).

عوامل تربیت

اخوان الصفا عواملی چند را در شکل‌گیری شخصیت و چگونگی رشد و تربیت افراد مؤثر می‌دانند. در این جستار به فراخور حال به شرح و بازشکافت تأثیر محیط طبیعی و محیط انسانی بر اخلاق و تربیت از نگاه آنان بسنده می‌شود.

۱. **تأثیر محیط طبیعی (آب و خاک و هوا):** اخوان الصفا در مجموع، شرایط آب و هوایی حاکم بر سرزمین‌ها، و نوع خاک هر منطقه از زمین را در اخلاق و روحیات و عقاید و رفتار و نوع زندگی مردم آن مناطق مؤثر می‌دانند و تفاوت مردم در ویژگی‌ها و توانایی‌ها و شکل ظاهری بدن و رنگ پوست و... را تابع شرایط جغرافیای طبیعی محل زندگی آنان

می‌شمارند. آنان حتی آداب و سنن و زبان و صنایع و سیاست و اداره امور زندگی مردم را از تأثیر محیط جغرافیای طبیعی محل زندگی آنان برکنار نمی‌دانند (همان، ص ۳۰۳-۳۰۴).

۲. **تأثیر محیط انسانی (خانه، آموزشگاه، جامعه):** آنچه به واقع، دفتر تربیت انسان را رقم می‌زند و حذف و اضافه آن در روند تربیت انسان معنادار است و موجب تغییر جدی در آن می‌شود، عامل انسانی است؛ به دیگر سخن، عامل محیط طبیعی، در طول عوامل انسانی قرار دارد و تأثیر آن درجه دوم است و از همین روست که اخوان معتقدند از سویی، عوامل محیطی، تنها زمینه‌ساز تربیت و اخلاق‌اند و از سوی دیگر، تأثیرگذاری آنها مطلق و دگرگونی‌ناپذیر نیست (همان، ص ۳۰۴). اخوان بر تأثیر تربیتی خانواده و آموزشگاه و محیط اجتماعی، بیشتر تأکید دارند.

الف) خانواده: خانواده، نهادی است برنهاد براساس محبت فطری پدر و مادر و میل سرشتی آنان به تربیت کودکان و شفقت بر آنان. خداوند این میل ذاتی را از آن‌رو در پدر و مادر نهاد است که نوزاد آدمی در نهایت ناتوانی و بی‌دفاعی زاده می‌شود و به‌تنهایی نمی‌تواند قد علم کند و ره حیات پوید. این نیاز سخت نوزاد به دستگیری پدر و مادر، موجب نهادن میل فطری در پدر و مادر برای سرپرستی و تربیت کودک شده است (همان، ص ۲۷۸) و همین مهر و نیاز آغازین است که نوزاد و والدین را در کنار یکدیگر باز می‌دارد و موجب شکل‌گیری نهاد خانواده می‌شود.

اخوان‌الصفاء، بر این باورند که خشت نخست تربیت کودک در خانواده و حتی پیش از ولادت او نهاد می‌شود؛ چرا که نوع غذای مادر و چگونگی و آداب تغذیه او در دوران بارداری بر سلامت و شکل و شمایل کودک مؤثر می‌افتد و پس از زادن هم نوع غذا و میزان خوراک مادر در شیر او اثر می‌نهد و از راه خوراندن شیر به نوزاد در سلامت و بیماری او تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین بر مادر است که در دوران بارداری و شیردهی کودک، دربند نوع و چگونگی تغذیه خود باشد تا از این رهگذر سلامت و زیبایی و رشد کودک خود را پاس دارد (همان، ج ۲، ص ۳۲۱).

اخوان معتقدند زیربنای چهار مقوله شخصیتی بسیار مهم هر کس یعنی اخلاق، عقاید، معارف، رفتار او در خانواده نهاد می‌شود؛ زیرا کودکان اشتیاق دارند در پی اخلاق و عقاید و معارف و رفتار پدر و مادر خود روند و آن شوند که آنانند (همان، ج ۱، ص ۹۳، ۳۰۷، ۳۵۰). اخوان، گذشته از پدر و مادر، برادر و خواهر را نیز از عوامل مؤثر در تربیت کودکان در خانواده می‌دانند (همان، ص ۳۰۷؛ ج ۳، ص ۵۳۴).

اگر اعضای خانواده نتوانند سرمشقی درخور برای کودک باشند، وی در این دوره ۴ ساله که دوران رشد جسمی و شناختی اوست (همان، ج ۲، ص ۱۵۱) به کژراهه می‌رود و مقدمات اخلاق و باورهای ناروا در او شکل می‌گیرد و موجب می‌شود در مراحل بعدی رشد و تربیت به سادگی نتواند از این کاستی‌ها برهد و خود را به ضد آنها بیاراید (همان، ج ۴، ص ۵۱). اخوان این ۴ سال را به لحاظ رشد شناختی کودک بسیار مهم می‌دانند و معتقدند کودک از راه حواس و بازی و تقلید رفتار و گفتار اهل خانواده، رشد شناختی می‌یابد (همان، ج ۳، ص ۹۳).

ب) آموزشگاه: در رسائل اخوان‌الرضا، به ماهیت و لزوم و نقش و اهمیت و وظایف و ویژگی‌ها و آفات معلم و معلمی پرداخته شده است. از این رو در این فراز، برخی از این مقولات از نگاه اخوان بازشکافی می‌شود.

ماهیت و جایگاه معلمی: از نگاه اخوان، معلم کسی است که الزاماً علمش به‌طور نسبی فعلیت یافته است، از این رو قادر است به دیگران آموزش دهد و می‌تواند دانش نظری و عملی متعلمان را از حالت قوه به حالت فعل برساند (همان، ص ۱۶۱، ۲۹۴).

از نگاه اخوان، پیامبران، معلمان و مؤدبان و استادان همه بشرند، و فرشتگان، معلمان پیامبرانند و نفس کلی معلم فرشتگان، و خداوند معلم همگان است (همان، ص ۴۸۰)؛ و از آنجا که انسان خلیفه خدا در زمین است، یکی از وظایف او معلمی است و پنداری با تعلیم و تربیت دیگران در حد توان خویش به خداوند تشبیه می‌جوید (همان، ج ۳، ص ۳۷۱).

لزوم و اهمیت معلم: روشن است که برای انتقال دانش از نسلی به نسل دیگر، باید تعلیم و تربیت صورت پذیرد و لازمه منطقی و وجود شناختی این امر، وجود معلم است. بر این اساس است که اخوان می‌گویند وجود علم، مسبوق به وجود تعلیم و تعلم است (همان، ج ۱، ص ۲۷۷) و تعلیمی رخ نخواهد داد مگر با وجود معلم؛ به دیگر سخن، اخوان برآنند که نفوس فراگیرندگان، علامه بالقوه است و هر نفسی برای به فعلیت رساندن قوا و امکانات بالقوه خود نیازمند نفسی دیگر است که قوای او فعلیت نسبی یافته باشد، این نفس ناگزیر معلم است (همان).

اخوان به لحاظ مراحل رشد هم، بر وجود معلم تکیه و تأکید می‌کنند و می‌افزایند پس از گذراندن مرحله اول رشد، که تا ۴ سالگی است، کودک نیازمند آموزش معلمان علوم و فنون است تا از راه آموزش‌های آنان علم و حرفه بیاموزد و به کمال برسد (همان، ج ۳، ص ۲۷۷).

از نگاهی دیگر اخوان، معلم را پدر معنوی شاگرد می‌دانند که سبب رشد و تعالی روح او می‌شود. معلم، روح شاگرد را با علوم و فنون تغذیه می‌کند و بارمی‌آورد و با معارف می‌پرورد و راه نعمت‌های جاودان و لذت و شادی و آسایش بی‌پایان را به وی می‌نماید (همان، ج ۱، ص ۵۰).

اخوان‌الصفاء، از دید جامعه‌شناختی هم به اهمیت وجود معلم پرداخته و آورده‌اند که معلم هم از دیگران می‌آموزد و هم به دیگران می‌آموزد و در این روند، عامل انتقال دین و فرهنگ و دانش از نسلی به نسل دیگر است، و نمی‌گذارد نسل بعدی نسبت به فرهنگ و دانش نسل کنونی و نسل‌های پیشین بیگانه و جاهل بماند و نیز با تلاش آموزشی معلم است که دین و فرهنگ و آنچه آموزش‌دانی است از فراموشی و نابودی در امان می‌ماند و استمرار می‌یابد (همان، ص ۳۲۲).

باری، اخوان در مجموع برآنند که انسان در آموزش علوم و معارف و اخلاق و عقاید و رفتار و پیشه‌ها و مشاغل نیازمند معلم و مؤدب و استاد است و بدون اینان در این امور طرفی نمی‌بندد (همان، ج ۳، ص ۴۸۰).

ویژگی‌های معلم مطلوب: اخوان برترین سعادت را در آن می‌دانند که آدمی را معلمی باشد با این ویژگی‌ها: نیک‌تدبیر، عالم و عارف به حقایق امور و اشیا، مؤمن به روز حساب، عالم به احکام دین، بینا به امور آخرت، آگاه به اوضاع و احوال رستاخیز، هدایت‌گر و درستکار، باهوش، نیک‌سرشت، پسندیده‌خو، نیالوده‌ذهن، دانش‌دوست، حق‌جو (همان، ج ۴، ص ۴۹-۵۱). وانگهی معلم باید نسبت به متعلم با ملایمت رفتار کند و بر او مهر ورزد و از کوتاهی و ناتوانی او دل‌تنگ و ملول نشود و از تکرار مطالب برای او آزرده و خسته نگردد و در ازای آموزش، از شاگرد چشم‌داشت مادی نداشته باشد و برای آموزش بر او منت منهد (همان، ج ۱، ص ۳۲۴).

دیگر آنکه معلم شایسته، از آموزش علوم و فنون به فراگیرنده درخور، دریغ نمی‌ورزد و با آموزش این امور به ناهالان، باد در قفس نمی‌کند (همان، ج ۲، ص ۳۴۴؛ ج ۴، ص ۱۶۶) و با دانشی دشمنی نمی‌ورزد و بر مذهبی تعصب روانمی‌دارد و کتابی را از آثار حکیمان و فیلسوفان در زمینه اقسام علوم رد نمی‌کند و پس نمی‌نهد، اما در عین حال تکیه و تأکید و بنای کارش کتب پیامبران و خاصه قرآن کریم است (همان، ج ۴، ص ۱۶۷)، و به مقتضای حال مستعلمان سخن می‌گوید و مطالب را برای متعلمان به گونه‌ای بیان می‌دارد که به فهم و درک آنها نزدیک باشد و به حالشان سودمند افتد (همان، ج ۱، ص ۳۲۶). معلم شایسته

در عین آموزش دیگران باید در اندیشه تعالی دانش خود نیز باشد و همواره بر دانش خویش بیفزاید و خود را کامل و بی‌نیاز از آموزش نپندارد (همان، ج ۴، ص ۶۴).

مسئولیت شغلی معلم: اخوان بر معلم لازم می‌دانند ابتدا در پی اصلاح و آموزش خود برآید و چون اخلاق و عادات و عقاید و علوم و رفتار خویش را پرورد و به اعتدال آورد، در پی اصلاح و آموزش دیگران برآید؛ چرا که برای تحقق اصل «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» باید نخست به قاعده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ...» (مائده، ۱۰۵) عمل شود (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۵۳۴).

پس اگر معلم، پیش از کسب شایستگی لازم برای معلمی، به تربیت و آموزش دیگران بپردازد و یا با وجود دارا بودن شایستگی لازم، در انجام دادن وظیفه خود غفلت یا کوتاهی ورزد و مثلاً در فرآیند آموزش، اصل تدریج یا تفاوت‌های فردی یا تقدم تهذیب بر تعلیم را پاس ندارد، اخوان وی را سزاوار نکوهش بل عقاب می‌دانند؛ چرا که با این غفلت و کوتاهی، مانع آموزش درست و یادگیری مناسب فراگیرنده می‌شود (همان، ج ۴، ص ۱۳) و مسئولیت شغلی خود را درست پاس نمی‌دارد.

آسیب‌شناسی (آفات) معلمی: پس از اقرار به وجود باری و پذیرش رسولان و باور آنچه آورده‌اند، هیچ فریضه‌ای در واجبات شرع و احکام دین، از علم و تعلیم و تعلم واجب‌تر و با فضیلت‌تر و ارزشمندتر و شریف‌تر و مفیدتر به حال بنده و نزدیک‌کننده‌تر به خداوند نیست (همان، ج ۱، ص ۳۴۶). حال اگر معلم دارای ویژگی‌هایی که برشمردیم نباشد و مسئولیت شغلی خود را پاس ندارد و یا در آفات و آسیب‌هایی که ذکر خواهیم کرد گرفتار آید، علمش نه یار شاطر که بار خاطر خواهد شد و وی را از خداوند دور خواهد ساخت و روز رستاخیز علیه او خواهد بود (همان، ص ۳۴۹).

اخوان، ضمن آسیب‌شناسی عالمی و معلمی، با بیان برخی از نبایدهای معلمی، می‌کوشند از دچار آمدن معلمان در این مهلکه‌ها پیشگیری کنند. برخی از این آفات و آسیب‌های معلمی که بیشتر اخلاقی و صنفی‌اند از این قرار است: تکبر و خودبینی و فخرفروشی؛ چرا که از رسول خدا (ص) نقل است که: «هر که دانشش افزایش یابد و تواضع در برابر خداوند و رحمت بر جاهلان و دوستی با عالمان در او فزونی نگیرد، تنها بر دوری‌اش از خداوند افزون شده است». از دیگر آفات عالمان و معلمان، فراوانی اختلاف و منازعه و ریاست‌طلبی و تعصب‌ورزی و کینه‌توزی میان آنان است. لقمان حکیم به فرزندش می‌گوید: «پسرم... با عالمان نشین و در حضورشان فروتنی کن

که خداوند دل‌های مرده را به نور علم زنده می‌کند... از مشاجره با عالمان بپرهیز» (همان، ص ۳۴۸).

همچنین نباید کرده معلم با گفته او ناسازوار باشد. گرایش شدید به دنیا و آزروری در مال و منال آن از دیگر آفات عالمان و معلمان است که گفته‌اند: دنیا دوستی آب‌شخور هر لغزش است. در قرآن کریم هم به این آفت بارها اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛ ای مردم بی‌گمان وعده خداوند راستین است بنابراین زندگانی دنیا شما را نفریبید و (زنهار) آن فریبکار شما را به (آمزش) خداوند فریفته نسازد» (فاطر، ۵) (اخوان‌الصفاء، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۹).

عالم و معلم نباید از گفتن نمی‌دانم، عار داشته باشد و نباید با عالمان و معلمان درافتد و دانشی را که خود اهل آن نیست و تعلیم نمی‌دهد بیهوده شمارد و کفر و زندقه خواند. معلمان نباید یکدیگر را تضعیف کنند (همان، ج ۳، ص ۵۳۶-۵۳۷).

اخوان وجود این آسیب‌ها را در معلمان، از عوامل مؤثر در دانش‌گزیزی مردم و روی‌گردانی آنان از یادگیری علوم و فنون می‌دانند و یادآور می‌شوند که این‌گونه معلمان، دشمنان اهل علم و مخالفان اهل ورع‌اند؛ چرا که احوال و اخلاق آنان شیطانی است (همان، ص ۵۳۷).

ج) جامعه (دوست و همنشین): اخوان توجهی ویژه به نقش عوامل اجتماعی در تکوین شخصیت و رشد و تربیت و سرنوشت انسان دارند و از جنبه‌هایی چند آن را بررسی کرده‌اند.

یکی از برجسته‌ترین این عوامل، همنشینان و گروه‌های دوستی است. زندگی اجتماعی به‌واقع گونه‌ای تأثیر و تأثر میان افراد است؛ یعنی در زندگی اجتماعی، فرد هم متأثر از دیگران است و هم مؤثر در دیگران. دوستی، شکل سازمان‌یافته و گاه عاطفی همین تأثیر و تأثر است که در روان‌شناسی اجتماعی، «تماس» نامیده می‌شود.

اخوان، معتقدند بیشتر افراد و مشخصاً کودکان، در اثر تماس پیوسته و بلندمدت با گروه‌های گوناگون اجتماعی، مانند شجاعان و رزمندگان به خوی و صفات آنان می‌گیرند و مانند آنان می‌گردند همچنان که اگر با افراد زن‌صفت و بی‌هنر معاشر باشند دست‌کم در برخی از صفات، همانند آنان می‌شوند (همان، ج ۱، ص ۳۰۷).

افراد به‌ویژه کودکان، در اثر تماس با گروه‌های اجتماعی، همواره در معرض این همانندسازی قرار دارند و بر مرییان و اولیای آنان است که تماس‌ها و در نتیجه همانند شدن

کودکان را مهار کنند تا کودکان در اخلاق، عقاید، معارف، رفتار دچار همانندسازی‌های منفی و نامطلوب نشوند.

اخوان، متأثر از این بینش جامعه‌شناختی - روان‌شناختی، به اعضای خود توصیه می‌کنند، چنانچه در پی برگزیدن دوست هستند، اصول و ضوابطی را پاس دارند و تن به دوستی با هر کس ندهند و اخلاق، عقاید، عادات، رفتار، باورهای نامزدهای برگزیده را ریز بکاوند تا معلوم شود شایسته تماس و دوستی‌اند یا نه (همان، ج ۳، ص ۴۳) و آنان را به محک گیرند، درست مانند محک زدن زر و سیم، و آنان را نیک ارزیابی کنند، درست مانند ارزیابی زمینی که برای کشاورزی برگزیده می‌شود؛ چرا که خطا در گزینش دوستان بسیار پرخطر است و باید همواره در نظر داشت که برخی از کسان و گروه‌ها به هیچ‌روی درخور دوستی و تماس نیستند. در گزینش دوستان نباید به ظواهر آنان بسنده و اعتماد کرد، بلکه باید کوشید و از حقیقت شخصیت افراد، آگاه شد آنگاه به انتخاب پرداخت (همان، ج ۴، ص ۴۴-۴۵).

گذشته از اینها، اخوان در دوستی‌های اجتماعی بر تجانس شخصیتی میان کسان توجه دارند و یادآور می‌شوند که افراد در برگزیدن دوست باید همواره در پی همالان خود باشند و بدانند که افراد با شخصیت‌ها و ویژگی‌های متضاد نمی‌توانند با یکدیگر نرد دوستی ببازند، چه دو ضد با یکدیگر جمع‌شدنی نیستند و امکان ندارد میان افراد با ویژگی‌های اخلاقی متضاد، دوستی راستین صورت بندد و دوام یابد چه در نهایت ریسمان دوستی میان آنان می‌گسلد و کارشان به دشمنی و درگیری می‌انجامد (همان، ص ۴۶-۴۷).

برنامه و مواد آموزشی

برنامه آموزشی مطرح‌شده در رسائل، شامل آموزش در مکتب و پس از مکتب و به این شرح است:

الف) مواد درسی در مکتب: بنابر تصریح اخوان در رسائل، مواد یا برخی (همان، ج ۳، ص ۴۳) از مواد آموزشی مکتب در زمان آنان و البته از نگاه آنان - چه با آن مخالفت نکرده‌اند - از این قرار است: خواندن و نوشتن، قرائت و حفظ قرآن کریم، تاریخ (اخبار)، شعر، لغت عرب، صرف، نحو، اشتقاق، عروض، قافیه، رسم‌الخط، انشا، نثر و خطابه، حساب، هندسه، حسابرسی و دفترداری و امور دیوانی، شناخت پیمان‌ه و روش به کار بردن آن برای استفاده در معاملات که در آنها خرید و فروش براساس پیمان‌ه صورت می‌گرفته

است، آشنایی با اوزان و چگونگی وزن کردن (علم خرید و فروش و بازرگانی) (همان، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ج ۲، ص ۱۵۱؛ ج ۳، ص ۴۳). در مجموع و تقریباً اکثر علوم که اخوان آنها را علم‌الریاضة^۱ می‌خوانند در این مرحله آموزش داده می‌شود.

ب) مواد درسی پس از مکتب: اخوان، از فراگیرنده می‌خواهند چون تحصیل در مکتب را به پایان برد، همراه با شرکت در مجالس و محافل درسی، به سیر در آفاق و انفس بپردازد (همان، ج ۲، ص ۱۵۱؛ ج ۳، ص ۴۳).

در این مرحله، گذشته از شماری از علم‌الریاضة یا علم‌الآداب که در مکتب تدریس نمی‌شد مانند کیمیا، حیل (مکانیک)، علوم غریبه و تکمیل موادی که در مکتب فراگرفته شده است، فراگیرنده با علوم شرعی و علوم فلسفی آشنا می‌شود.

علوم شرعی عبارتند از: علم تنزیل (شناخت قرآن و قرائت درست و حفظ آن)، علم تأویل (تفسیر قرآن)، علم روایات (اخبار و حدیث)، علم فقه و سنن و احکام، علم اخلاق و تصوف، علم خواب‌گزاری (همان، ج ۱، ص ۲۶۷).

علوم فلسفی شامل ریاضیات، منطقیات، طبیعیات، الهیات است. ریاضیات عبارت‌اند از: حساب، هندسه، موسیقی، نجوم. منطقیات (شعر، خطابه، جدل، برهان)، مغالطه. مراد از طبیعیات، علم مبادی اجسام، علم افلاک و کواکب، علم کون و فساد، حوادث جوی، معدن‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، پزشکی، دام‌پزشکی، داروشناسی، پرورش دام و طیور، صنایعی چون کشاورزی، نجاری، خیاطی و... است. الهیات شامل خداشناسی، روحانیات، نفسانیات، سیاست، معاد است (همان، ص ۲۶۷-۲۷۵). ترتیب فراگیری این علوم چنین است: ریاضیات، طبیعیات، فلسفه، الهیات (همان، ج ۴، ص ۱۲۰).

روش‌های تربیت^۲

شماری از روش‌های مورد اشاره اخوان و استفاده‌شده در رسائل آنان عبارت‌اند از:
الف) عمل به ضد: این روش که بر درافتادن با نفس نهاد شده است، یکی از روش‌های قاطع مبارزه با کژپویی‌های شناختی و عاطفی و رفتاری است که امروزه هم، مورد نظر

۱. مراد اخوان از علم‌الریاضة، غیر از ریاضیات است. در جلد اول رسائل (ص ۲۶۶) علم‌الریاضة، به علم‌الآداب اطلاق گشته است که بیشترشان برای کسب معاش و اصلاح امور زندگی دنیایی وضع شده است.
۲. در رسائل به حوزه‌های تربیتی اخلاقی، جنسی، عقلی، شغلی و جسمی پرداخته شده است، اما تنگی مجال ما را از پرداختن بدان‌ها باز داشت.

روان‌شناسی رفتاری و معرفتی قرار گرفته است و در رفتاردرمانی و معرفت‌درمانی از آن بهره برده می‌شود (نجاتی، ۱۹۹۳، ص ۹؛ بدری، ۱۹۹۵، ص ۳۷).

در روش تربیتی عمل به ضد، معرفت و عاطفه و رفتار مطلوب، بر نفس متریبی تحمیل می‌شود و او با تحمل این دشواری و درافتادن با خود، می‌کوشد اندکاندک چنان کند که وضعیت مطلوب، جایگزین وضعیت موجود شود و درنهایت از راه تحمل این دشواری که با تمرین و تکرار و مخالفت با میل خویش و بریدن از علایق و تقویت انگیزه نسبت به وضع مطلوب و تضعیف انگیزه نسبت به وضع موجود همراه است، به تحول شناختی و عاطفی و رفتاری دست یابد.

اخوان‌الرضا، متأثر از فرهنگ تربیتی اسلام و با اشاره به اینکه اوامر و نواهی شرع، مخالف طبع تن‌آسان آدمی و امیال نفسانی اوست، و از این‌روست که شارع این اوامر و نواهی را با ترغیب و ترهیب و وعده و وعید و منع و تهدید قرین ساخته است (اخوان‌الرضا، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۳۳)، بر لزوم اعمال روش عمل به ضد، و مخالفت با نفس تأکید می‌کنند و گذشته از آفرینش اخلاق پسندیده از راه عمل به ضد، به زدودن اخلاق ناپسند و جایگزین کردن اخلاق مطلوب به جای آنها با استفاده از این روش می‌پردازند و از اعضا و مخاطبان خود می‌خواهند برای خوش‌خوش شدن و رهایی از خوی بد، به این روش پایبند بمانند، و چنانچه بیم دارند که در دام خوبی ناپسند افتند با روی آوردن به خوبی که ضد آن است و پایبندی به آن، خویش را از مهلکه برهانند (همان، ص ۳۰۱).

ب) مشاهده و تفکر: اخوان‌الرضا که از عقل‌گرایان در تمدن اسلامی‌اند، بر مقوله تفکر و خردورزی به‌ویژه اندیشه مسبوق به مشاهده طبیعت و سیر در آفاق و انفس بسیار اهمیت می‌دهند و بدان فرامی‌خوانند و معتقدند با مشاهده طبیعت، که ساخته خداوند است، هم به توحید می‌توان رسید و هم می‌توان از آن برای اصلاح و بهبود زندگی بشر الهام گرفت و چیزهایی ساخت که جز با الهام از طبیعت نمی‌توان آنها را ساخت و پرداخت (همان، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۵؛ ج ۲، ص ۷۴-۷۵).

اخوان‌الرضا، سیر در آفاق و انفس و تفکر در هستی را موجب فعالیت فکر، کشف نظام حاکم بر موجودات، دریافتن چگونگی ارتباط معلول‌ها با علت‌های آنها، تعالی همت مشاهده‌گر و روی آوردن به عالم افلاک و بیداری از خواب غفلت و یادآوردن این‌گونه آیات می‌دانند (همان، ج ۱، ص ۱۵۹): «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ پروردگارا اینان را

به گزاف نیافریده‌ای، پاکی که تویی، ما را از شکنجه آتش (دوزخ) باز دار» (آل عمران، ۱۹۱) و «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و این گونه ما گستره آسمان و زمین را به ابراهیم نشان دادیم و (چنین کردیم) تا از باورداران شود» (انعام، ۷۵).

اخوان، از اعضا و مخاطبان خود می‌خواهند با چشم باز در آیات آفاقی و انفسی بنگرند و همان طور که خداوند گفته است، مانند آنها شهادت دهند (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۶): «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَاتِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ خداوند و فرشتگان و دانشوران گواهی می‌دهند که هیچ خدایی نیست جز او که پیرومند و فرزانه است» (آل عمران، ۱۸) و از کسانی نباشند که غافلانه از آیات آفاقی و انفسی می‌گذرند و خداوند درباره آنان می‌گوید: «مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُخَذِّعُ الْمُضَلِّينَ عَضُدًا؛ آنان را نه در آفرینش آسمان‌ها و زمین گواه کردم و نه در آفرینش خودشان و من آن نیستم که گمراه‌کننده را یاور گیرم» (کهف، ۵۱).

هرچه مشاهده و دقت در آیات آفاقی و انفسی - گرچه از روی نوشته و در قالب کتاب صورت گیرد - بیشتر باشد، معرفت به خداوند بیشتر می‌شود و از ویژگی‌های او آگاهی فزون‌تری حاصل می‌آید و بر قرب به او افزوده می‌شود و شوق دیدار خداوند در بیننده افزایش می‌یابد؛ اما مردم در این وادی لنگ می‌زنند و از سیر در آفاق و انفس بازمانده‌اند و از نظاره جهان طبیعت و عجایب نفس آدمی به شگفت نمی‌آیند (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۵۰۶). یکی از علل این غفلت و درس نگرفتن، عادت کردن مردم به پدیده‌های آفاقی و انفسی است؛ چه عادت به امور موجب می‌شود انسان از کنار آنها بی‌اعتنا بگذرد و با دیده عبرت‌بین به آنها ننگرد و شگفتی‌های آفاقی و انفسی را درنیابد و از آنها به شگفت نیاید (همان، ج ۲، ص ۱۸۹).

ج) استفاده از تندی و تنبیه: این روش بالاصاله مورد توجه اخوان نیست و آنان اعمال آن را روانمی‌دارند، بل معتقدند نخست باید برای تربیت افراد، از روش‌های ملاحظت‌آمیز بهره گرفت و با رفق و مدارا عمل کرد و آگاهی داد و از زبان خوش استفاده کرد، چنان که رسول خدا (ص) برای دعوت به حق و تربیت کافران و مشرکان، نخست و در گام اول، به فرمان خداوند عمل می‌کرد که گفته است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ (مردم را) به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که بهتر باشد چالش ورز بی‌گمان پروردگارت به آن کس که راه وی را گم کرده دانتر است و او به رهیافتگان دانتر

است» (نحل، ۱۲۵) و «... قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ ... با آنان شایسته سخن گوید» (نساء، ۸) و «وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ ... و استوار سخن گوید»... (نساء، ۹).

پس معلم باید پیش و بیش از درشتی، به نرمی رود و با پند و اندرز و بیم دادن و بیان اشتباه فرد، تلاش کند او را به راه آورد و اگر نشد در مرحله بعد و پس از ناامیدی از مؤثر افتادن روش‌های مهرآمیز و پند و تهدید، می‌تواند به درشتی رو برد و به تنبیه زبانی و درنهایت تنبیه بدنی رو آورد (اخوان‌الرضا، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۶۳). درست مانند زمانی که پدری به فرزند بیمارش بگوید فلان چیز را نخور و بهمان کار را بکن، که اگر چنان که خواستم نکنی، تنبیه می‌شوی، حال اگر پس از پند و سخن شایسته، فرزند از دستور پدر سر باززد و آنچه نباید خورد و آنچه باید نکرد، پدر برای حفظ سلامت او به تهدید خود عمل می‌کند (همان، ص ۵۰۳).

د) پند و اندرز: اخوان‌الرضا، به تربیت از راه نصیحت و گفتگو، باور دارند و رسائل آنان، آکنده از پندهای اخلاقی است. آنان از این روش برای تربیت همه اقشار مردم و در همه مراحل تربیتی بهره می‌گیرند، چنان که به مبلغان و عوامل تربیتی خود توصیه می‌کنند از روش گفتگو و نصیحت برای تربیت فرزندان پادشاهان و امیران و وزیران و کارگزاران و دبیران و کشاورزان و بازرگانان و عالمان و نجیب‌زادگان و ادیبان و فقیهان و پیشه‌وران و کارگران و... استفاده کنند (همان، ج ۴، ص ۱۸۸).

برای بهره‌بری بهینه از این روش تربیتی باید شروطی فراهم باشد و اصولی رعایت گردد. مثلاً نصیحت باید در خلوت صورت پذیرد نه در حضور جمع، طرف گفتگو باید در شرایط روحی مناسب و آرام و آماده پذیرش باشد (همان، ص ۱۸۸-۱۸۹).

همچنین برای مؤثر افتادن نصیحت و بارآوری گفتگو، لازم است اندرزگو در کار خود استاد باشد و از آنچه می‌خواهد بگوید، آگاهی بسنده داشته باشد و با مهربانی و لطف و رحمت به ارشاد پردازد و عاقل و فهیم و اهل تمیز و صفای باطن و حریت نفس باشد و با طرف مقابل، مدارا کند و بکوشد تأمل او را برانگیزد و به اندیشه‌اش وادارد (همان، ص ۱۸۹-۱۹۰).

اخوان‌الرضا، به کارآمدی این روش اعتقاد راسخ دارند، از این رو برآنند که افقه فقیهان و احکم حکیمان، کسی است که بتواند مردم را نیک موعظه کند و اندرز دهد و از راه نصیحت، آنان را به خداوند بخواند و به سوی او رهنمونشان سازد و از دنیا بیزارشان گرداند و به آخرت مشتاقشان کند و از خشم خدا به هراسشان افکند و در عین حال از رحمت باری ناامیدشان نسازد و فضل و احسان و رحمت الهی را برای آنان نیک بازشکافد و آنان را میان خوف و رجا بدارد (همان، ج ۳، ص ۳۱۹).

ه) استفاده از تمثیل و داستان: یکی از روش‌های غیر مستقیم تعلیم و تربیت که در رسائل اخوان‌الرضا اعمال شده است، داستان‌پردازی و استفاده از ادبیات آموزشی است که گاه مانند کلبه و دمنه از زبان جانوران و به صورت تمثیلی پرداخته شده است. اخوان، این روش را برای تقریب مطالب به ذهن مخاطبان و آسان شدن یادگیری برگزیده‌اند و مسائل دشوار و پیچیده‌ای چون علت آفرینش، وحی و تأویل، مبدأ و معاد، حساب و میزان، صراط، ورود به بهشت، اسرار نبوت و... را در قالب داستان و گاه محاوره، میان دو یا چند شخصیت داستانی، بیان می‌دارند. داستان‌ها گاه کوتاه و گاه بلند و بیش از ۱۵ و گاه نزدیک به ۱۸۰ صفحه است (همان، ج ۲، ص ۲۰۳-۳۷۰).

اخوان از راه داستان و تمثیل می‌کوشند، مسائل معقول را از راه تشبیه آنها به محسوس، برای مخاطب خود قابل فهم کنند و تلاش می‌کنند با بیان مثال‌های متعدد، مطالب را با زبانی ساده بیان کنند و فهم آنها را آسان سازند و برای پند و اندرز سازوارشان سازند (همان، ج ۴، ص ۹).

از دیگر هدف‌های اخوان از داستان‌پردازی، چنان که خودشان تصریح کرده‌اند - و در ظاهر کمابیش مخالف هدف پیشین می‌نماید - آن است که مطالب را سراسر و آسان در اختیار نهد تا به دست بیگانگان نیفتد (همان، ج ۲، ص ۳۷۷)؛ اما این هدف با هدف‌های پیشین ناسازوار نیست؛ چه باز هم اخوان از راه داستان می‌کوشند مواعظشان رساتر و در بیانی گویاتر و در قالب حکایاتی شگفت‌انگیزتر و در پوشش عباراتی نیکوتر و مفیدتر عرضه شوند تا به خوبی در اذهان مخاطبان جای گیرند (همان، ص ۱۷۹).

و) محاکات: این روش برآیند اشتیاق سرشتی بشر برای رسیدن به مافوق خود و کسی است که او را بر خود مقدم و از خود کامل‌تر و برتر می‌داند. این اشتیاق ذاتی، موجب می‌شود، کودک بخواهد مانند پدر و مادر خود شود؛ شاگرد بخواهد چون معلم و استاد خود شود؛ سرباز بخواهد همسان فرمانده خود شود؛ عقلا و فضلا بخواهند چونان فرشتگان شوند؛ و در نهایت انسان کامل بخواهد در حد توان خود به خداوند مانند گردد.

از این روش مبتنی بر روان‌شناسی انسان، باید برای تربیت صحیح او بهره گرفت و محیط و عوامل انسانی و تربیتی مناسب و شایسته و سازوار با رشد و حیات او را در اختیارش نهاد. اخوان، این گرایش ذاتی را گونه‌ای اشتیاق یعنی میل و رغبت شدید و پویه و آرزومندی می‌دانند. این نکته خود بر اهمیت توجه به این گرایش در متریان، خاصه کودکان و نوجوانان دلالت دارد (همان، ج ۳، ص ۹۳).

منابع

- قرآن کریم، ترجمه سیدعلی موسوی گرمارودی.
- اخوان الصفا (۱۴۰۵)، رسائل، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی.
- الاهوانی، احمد فؤاد (۱۹۸۳)، التریبة فی الاسلام، قاهره: دارالمعارف.
- التوحیدی، ابوحیان (۱۴۲۴)، الامتاع والمؤانسه، اعتنی به و راجعه هیثم خلیفة الطعیمی، بیروت: المكتبة العصریه.
- الدارمی، عبدالله بن بهرام (۱۳۴۹)، سنن، دمشق: مطبعة الاعتدال.
- رابرت، اویچ (۱۳۷۵)، مریان بزرگ (تاریخ اندیشه‌های تربیتی)، ترجمه علی شریعتمداری، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- شاتو، ژان (۱۳۶۹)، مریان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران.
- شاوارده، موریس (۱۹۱۸)، استادان بزرگ تعلیم و تربیت، ترجمه احمد قاسمی تهرانی، تهران: فرانکلین.
- عبدالرزاق، محمود اسماعیل (۱۹۹۸)، اخوان الصفا رواد التنویر فی الفكر العربی، قاهره: دار قباء.
- الفاخوری، حنا و خلیل الجر (۱۳۶۷)، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۷۱)، سیاست مدینه، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم (۱۴۱۱)، تفسیر، صححه و علق علیه و قدم له طیب الموسوی الجزایری، بیروت: دارالسرور.
- کاردان، علی محمد (۱۳۸۱)، سیر آرای تربیتی در غرب، تهران: سمت.
- کلینی، یعقوب (۱۳۸۸)، الاصول الکافی، صححه و قابله نجم‌الدین الاملی، قدم له و علق علیه علی اکبر الغفاری، طهران: المكتبة الاسلامیه.
- مایر، فردریک (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: سمت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۱)، نهضت قرمطیان و بحثی در باب انجمن اخوان الصفا و خلان الوفاء، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

موسوی بجنوردی، کاظم (زیر نظر) (۱۳۷۵)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

ناصر، محمد (۱۹۹۷)، الفکر التربوی العربی الاسلامی، کویت: وكالة المطبوعات.

نصر، سیدحسین (۱۳۷۴)، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.

نعمه، عبدالله (۱۳۶۸)، فلاسفه شیعه، ترجمه جعفر غضبان، ویراستار پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.